

#### آچارکشی

#### توپ جمع کنیم دیگر



پوریا عالمی

● شهردار تهران از شهرداری تهران انتقاد کرد.
چطور؟ این‌طوری که محمدباقر قالیباف که شهردار تهران است، از عملکرد شهرداری تهران که خودش رئیس آن است، انتقاد کرد و گفت این چه وضع برخورد با کارتن‌خواب‌هاست؟ حالا ما استثنااا شهرداری را آچارکشی نمی‌کنیم و کلی حرف می‌زنیم. راستش ما نمی‌فهمیم چطورمی است که وزیر کار از بیکاری، وزیر ارشاد از سانسور، وزیران اقتصادی از واردات زیاد و صادرات فشل و ازبیرفتن صنعت کشاورزی و تعطیلی کارخانه‌ها، وزیر نیرو از بی‌آبی، سازمان استاندارد از بی‌استانداردبودن تولیدات داخلی و... انتقاد می‌کنند. یعنی چطورمی است؟ آیا وقتی مسئولان می‌خواهند یکی از کشور می‌آید بیرون و مدیریت دستگاه آنها را بالا و پایین می‌کند؟ آیا ای‌تی از فضا می‌آید و می‌رود در جلسات هیأت‌دولت نظر می‌دهد؟ آیا ریزی‌گولو آسی‌پاسی دراکوتا تابه‌تا در مدیریت نقش دارد؟ اگر این‌طوری است که خیلی مفرح است و ما با ساختن فیلم مسئولان می‌توانیم با هالیوود رقابت کنیم. اگر این‌طوری نیست پس چرا مسئولان یک‌طوری حرف می‌زنند که انگار یک‌طوری شده؟ البته خود ما هم مثل مسئولان معتدیم بهترین دفاع، حمله است و وقتی با مشکل مواجه می‌شویم، می‌زنیم زیر توپ تا طرف بدود دنبال توپ و حواسش پرت شود. - مثلا طرف می‌آید می‌گوید ای بیار خروس صفت تو چرا به من بی‌وفایی کردی و رفتی خیانت کردی؟ ما سریع می‌گوییم گل‌باقالی جان دست روی دلم نگذار که خون است. تو باورت می‌شود من چقدر توی این ماجرا دلم سوخت؟ واقعا چرا نیست دختر به پسر در تهران باید هفت به یک باشد؟ که من مجبور شوم هم‌زمان به هفت نفر قول ازدواج بدهم و تو را از خودم برنجانم؟ تو حاضری شش‌تا دختر الان رنجیده‌خاطر و غمگین باشند؟ بعد اینجا باید بزیم زیر گریه تا گل‌باقالی جان بدود دنبال دستمال کاغذی.

- یا مثلا همسر محترم می‌آید و می‌گوید خرس کنده تو نمی‌خواهی بروی سر کار و نان دربیآوری؟ ما هم سریع می‌گوییم گل‌باقالی جان تو اصلا حواست هست من از بحران بیکاری در کشور رنج می‌برم و الان هم افسرده هستم که چرا این‌همه آدم بیکار و به جان گل‌باقالی من اصلا دستم به کار نمی‌رود که بروم سر کار. بعد اینجا باید فشارمان بیفتد تا گل‌باقالی جان بدود دنبال آب‌قند. بله، مسئولان هم این‌طوری هستند. خلاصه ما عادت کردیم اساتید بزن زیر توپ، ما بدویم برویم توپ را بیاوریم و ببینیم تا نیم بازی استاد تمام شده و رفته سر یک پست دیگر. توپ جمع‌کن هستیم دیگر. هیچ‌وقت موقع شادی کل، بربربر نمی‌کنیم چون رفته‌ام از آن پشت‌مشت‌ها توپ را بیاوریم. توی زندگی مثل مسئولان عمل می‌کنیم. چطور؟ یعنی راستش اول می‌خواستیم باز به شهرداری گیر بدهیم منتها یادم افتاد دیشب رفته بودیم بل طبیعت در پارک آب‌وآتش در وسط تهران راه می‌رفتم که یکی از دوستان شهرداری‌چی ما آمد جلو و گفت: حال می‌کنی؟ راستش ما در آن لحظه داشتیم حال می‌کردیم و کلی خجالت کشیدیم که مگر چطورمی رفتار کرده‌ایم که دوست شهرداری‌چی متوجه شده و آمده تذکر بدهد. پس گفتم چی را؟ گفت قالیباف را. بعد با چشم سرتابی پل را نشان داد که یعنی اینه. شهردار تهران ضمن انتقاد از احداث سامن‌سراها در قالب اردوگاه‌های ماده (۱۶) به منظور جمع‌آوری کارتن‌خواب‌ها، برخورد‌های قهرآمیز و سطحی با آنها را رد کرد و دلیل این امر را وجود افراد تحصیل‌کرده بین کارتن‌خواب‌ها عنوان کرد که می‌توان زمینه‌ای فراهم کرد تا خودشان خود را اداره کنند.

#### پیشنهاد فردا

● تازه‌ترین شماره ماهنامه «شبهه آفتاب» موضوع عجیب‌وغریبی دارد: «خون». در رودی این شماره، از خون به‌عنوان پرکلیک‌ترین خبر رسانه‌های جمعی



یاد شده تا هم اشاره‌ای باشد به کشتار وحشیانه در جنگ‌های منطقه و هم اعتیاد انسان امروز به دیدن روزانه خونریزی. پرونده کشوده‌شده این ماهنامه براساس همین موضوع به بررسی ابعاد مختلف آن در وادی هنر و جامعه می‌پردازد؛ از سنت قربانی‌کردن در ایران گرفته تا موضوع انحصار وراثت در موسیقی جهان. از کارگاه تولید زالو گرفته تا ماجرای بی‌سرانجام دی‌ان‌ای ناصرالدین شاه. شماره اردیبهشتی شبکه آفتاب همچنین یک مصاحبه اختصاصی دارد؛ گفت‌وگو با مارک رونهیل، کارگردان تئاتر، به انضمام تک‌های از نمایش‌نامه پر از خون و با ترجمه بهرنگ ربیعی. مریم لیلزبان هم در بخش تجسمی این ماهنامه مروری داشته است بر موضوع پرازجث اجرای خشونت، اختتامیه مجله هم، یادی است از مایاکوفسکی و دنیای شعر او و همه اینها با ۱۵ هزار تومان در شماره اردیبهشت‌ماهی مجله شبکه آفتاب موجود است.

# شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۷ خرداد ۱۳۹۴ ● ۹ شعبان ۱۴۳۶ ● ۲۸ می ۲۰۱۵ ● سال دوازدهم ● شماره ۲۳۱۱ ● ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ ● اذان مغرب ۲۰:۳۳ ● اذان صبح فردا ۴:۰۸ ● طلوع آفتاب ۵:۵۱

#### روزنفرها

#### کارتون خواب

#### سازان خادم

#### بنزین گران شد



#### گزارش فردا

## سوختن را بر ساختن ترجیح داده‌اند

ساختن ترجیح داده است. بدون شک هریک از ارکان جامعه اعم از ارکان ساختار حقیقی و حقوقی کشور چنانچه نقش پیشگیرانه در این موقعیت‌ها داشته باشند، از شدت‌گرفتن این حوادث ناگوار جلوگیری خواهند کرد. این سؤال‌ها که فرد آسیب‌دیده که دست به خودسوزی می‌زند، در چه موقعیتی قرار داشته، تحت چه فشارهایی بوده و چه اقدامات حمایتی‌ای می‌توانسته در موقع خطر از این اتفاق پیشگیری کند. سؤالاتی است که در صورت پاسخ است که پرده از خشونت جدیدی علیه زنان ایران برمی‌دارد؛ زنان و دخترانی که راهی غیر از سوزاندن خود برای راهی از خشونت مداوم نیافته‌اند؛ زنگ خطری برای همه کسانی که رعایت و حفظ حقوق انسانی را مقدم بر اصول دیگر می‌دانند. خودسوزی اخیر دانشجوی دختر دانشگاه آزاد شیراز آخرین حادنه تلخی بود که اتفاق افتاد. خشونت علیه زنان پدیده‌ای مجزا از مشکلات و آسیب‌های اجتماعی که دامن زنان ایران را گرفته، نیست. به بیان دیگر



زن از اسلام‌آباد پاکستان

به موفقیت یا عدم موفقیت آنان بی‌برد، اما وقتی هنوز در کشور ما درک صحیح و یکسانی از این خشونت وجود ندارد و به همین دلیل ۳۵درصد زنان خشونت‌دیده، این خشونت را پذیرفته‌اند یا این نتیجه رسیده‌اند که فقدان نهادهای حمایتی، پیگیری آنان را بدون نتیجه خواهد گذاشت، فرد خشونت‌دیده دو راه بیشتر در پیش‌رو ندارد: یا بماند و رنج نظام پراسلار و فرودستی جنس دوم را تا پایان عمر با خود حمل کند یا اینکه سوختن و رهایی را بر این ساختن و ماندن ترجیح دهد. در این صورت است که همه نهادهای مسئول که باید اهداف سازمان جهانی بهداشت را پیگیری و اجرا می‌کردند، در قربانی‌شدن این زنان مسئولند. درصد از آگاهی را در او ایجاد کرده باشد که برای رهایی از خشونت علیه خود دست به خودسوزی نزند، جای تامل دارد. او سوختن را بر ماندن و



#### فخر السادات محتشمی‌پور

از بانو رخشان بنی‌اعتماد نوشتن آسان نیست. او مانند یک تابلو نقاشی است که در بدو امر همه آن را می‌فهمند، اما با هر دقت و توجه بیشتر، جزئیات و ویژگی‌های جدیدی از آن کشف می‌شود. من نه هنرمندم، نه سینماگر و نه حتی یک تماشاگر حرفه‌ای سینما بلکه یک زن، دختر، همسر، مادر، معلم، پژوهشگر و فعال مدنی هستم که برای فرهنگ و هنر کشورم ارزش قائلم و آن را ارج می‌نهم و نیز در هریک از این‌نقش‌ها و جایگاه‌ها، مشترکات زیادی با این بانوی کارآفرین کاردارن دارم. دغدغه‌های مادرانه ما مشترک است. به یک میزان نگران والدینمان هستیم.

به همسرانمان عشق می‌ورزیم و از مشارکت و مهرورزی و پشتیبانی او بهره‌مندیم، هویت زنانه‌مان را مانند یک بار اضافی با خود حمل نمی‌کنیم و در مقام یک انسان به زن‌بودنمان نه فخر می‌فرشویم و نه از آن شرمساریم.

#### اتفاق

### گرانی بنزین رونق شبکه‌های ماهواره‌ای



#### امیر حسین علم‌الهدی

● رابطه سینما و نرخ بنزین در ایران چگونه است؟ جواب این است: رابطه بنزین و سینما همانند رابطه هوا و انسان است در ایران؛ چرا؟ عرض می‌کنم خدمتان: قبول داریم که در زندگی شهرنشینی تنفس هوای سالم بدون آلاینده‌گی‌های مزاحم از مهم‌ترین سیاست‌های دولتمردان است و خب طبیعی است فرهنگ و هنر همانند هوا و تنفسی‌سالم برای مردمان شهرنشین، لازم است و چنانچه هر سیاستی برای کاهش سطح دسترسی مردم به کالاهای فرهنگی و هنری آفرشیده شود، طبیعی است که هوا برای تنفس در حوزه مصرف کالاهای فرهنگی و هنری با آلودگی مواجه خواهد شد؛ دولت یازدهم در ایران به‌دلیل ساختارهای معیوب اقتصاد بالاخص در دهه گذشته، گویا چاره‌ای ندارد که بنزین را به‌صورت غیرایرانه‌ای توزیع کند تا سیاست‌های کلان اقتصادی خود را تنظیم و ساماندهی کند و خب به‌نظر می‌رسد چاره‌ای به‌جز اجرای این سیاست نیست. اما سؤال اصلی این است که درحالی‌که برنامهریزان و مجریان اقتصادی به‌شدت به‌دنبال ساماندهی حوزه اقتصاد کلان هستند، آیا تیم فرهنگی دولت با همین حساسیت، آثار افزایش قیمت بنزین را بر کاهش مصرف فرهنگی خانوارها تحلیل و ارزیابی کرده‌اند؟ آیا میزان هزینه سرانه خانوارها در حوزه فرهنگ و هنر مطلوب است که از افزایش هزینه‌های مصارف فرهنگی بی‌نیاز باشیم؟ طبیعی است که میزان هزینه خانوارها در حوزه فرهنگ و هنر از دو شاخص تیراژ کتاب و سرانه مطالعه در حوزه ادبیات و شاخص میزان سرانه سینمارفتن ایرانیان قابل شناسایی است که هردو شاخص ادبیات و سینما در وضعیت قرمز قرار دارند و مگر می‌شود افزایش هزینه مهمی چون شئونات زندگی اجتماعی نقش‌تعیین‌کننده‌ای دارد، در میزان مصرف کالاهای فرهنگی و هنری بی‌تأثیر باشد؟ با تک‌نرخ‌شدن و افزایش نرخ بنزین، هوای تمیز جامعه که همان فرهنگ و هنر است، آلوده‌تر خواهد شد و مردم ترجیح می‌دهند برای مصرف کالاهای فرهنگی و هنری خود از امکانات و تجهیزات سهول‌الوصول‌تر در خانه‌ها استفاده کنند و رونق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و شبکه قاجاق و... یکی از دستاوردهای افزایش نرخ بنزین است؛ قنارغ از افزایش تمامی هزینه‌های خانوارها، تفریح و سرگرمی در خارج از خانه، که سینمارفتن هم یکی از مصادیق این رفتار اجتماعی است، گران‌تر خواهد شد و طبیعی است که هرچقدر این گرانی بیشتر شود، ریزش بیشتر مخاطب فرهنگ و هنر را شاهد خواهیم بود....

#### همین حوالی

## وصف یک تابلو شگفت‌انگیز

نور را می‌توان در پس آثار و آفرینش‌های هنری به‌یادماندنی‌اش دید حتی زیر پوست شهر، زیر پوست زبر و خشن زندگی آدم‌هایی که آن نیستند که می‌خواهند و باید باشند!

رخشان زلال است. آدم می‌تواند با یک نگاه سطحی به صورتش، سیرتش را مقابل چشم آورد و با کمی دقت، جزئیات و دقایقی از شخصیت او را از بر بخواند. رخشان نیازی به تعریف ندارد. مشک است خود می‌بود با آنچه آفریده و می‌آفریند. اما ما نیازمند تعریف از اویم چون جامعه ما نیاز به ارائه الگوهایی دارد که دلیل و نشانه راه باشند. نسل امروز ما، خاصه دخترکان سرزمین پاک نیاکان سسختکوش‌مان، در لابه‌لای سختی و زبری‌ها باید تابلوهای نفیس را ببینند. چشم‌ها باید در میان تاریکی‌های پیرامون به نور عادت کند. باید سره از ناسره شناخته شود. و نفس چنین نگوداشت‌هایی این است که ما نیکی‌ها را بشناسیم و بشناسیم و خود را به آن متذکر کنیم وگرنه آفتاب را نیازی به ستایش و پرستش نیست. و اینک قصه‌های رخشان که همانا قصه‌های روزگار ماست. قصه‌ها را باید دید.

شیدن کی بود مانند دیدن؟!

#### آکادمی

## «ام‌اس»، چالشی در برابر موسیقی جان

«جان باریبولی» اجرا می‌کند. او با نواختن این قطعه پرشوروحال، «ادگار» و خودش را به شهرتی بی‌نظیر رساند. «ادگار»، این قطعه را پس از جنگ جهانی اول، بعد از به‌هوش‌آمدن از عمل جراحی در بیمارستان نوشته بود. این قطعه هرگز اجرای خوبی قبل از اجرای ماهرانه «دوپره» نداشت. «ژاکلین دوپره» در ۲۲سالگی با «دانیل بارن‌بویم»، نوازنده پیانو و رهبر ارکستر، ازدواج و در تورهای طولانی و خسته‌کننده نوازندگی، با او به سراسر دنیا سفر می‌کند. در ۲۵سالگی ناتوانی او به درجه‌ای می‌رسد که قراردادهای نوازندگی‌اش را لغو می‌کند، ولی هنوز همه دکترها و آشنایان دور و نزدیک، او را گرفتار خستگی عاطفی هنجانی و روحی می‌دانند که نیاز به استراحت و روان‌کاو دارد. در این سال‌ها او هفته‌ای سه‌بار به روان‌کاو فرویدی مراجعه می‌کند تا بلکه عقده‌هایش کشوده شود و بتواند به کار موسیقی‌اش چون سابق ادامه دهد. تا ۲۸سالگی سه‌بار دچار حملات طولانی‌مدت اختلال حس دست‌ها و عدم تعادل شدید و افسردگی می‌شود، هربار توسط پزشکانی در کشورها مختلف، با تشخیص اختلالات روحی و روانی، روانه خانه می‌شود. این زمان تصویربرداری ام‌آر‌آی رایج نبود تا تشخیص ام‌اس آسان باشد. او خودش هم به این باور نزدیک می‌شد که دارد دیوانه می‌شود. بالاخره پزشکان ۲۸سالگی، به تشخیص ام‌اس می‌رسند؛ دورانی که ام‌اس نوع اولیه و عودکننده او تبدیل به ام‌اس از نوع ثانویه و پیش‌رونده شده بود. این زمان بود که او نفسی به راحتی کشید و گفت پس من دیوانه نیستم.

شاید ده‌ها‌بار آخرین اجرای «ادگار» ضبط‌شده او را به رهبری شوهرش و کارگردانی «کریستوفر نوپن» دیده باشیم. ولی هربار بیشتر از بار قبل مطمئن‌تر شدم که برای تشخیص ام‌اس او هیچ آزمایش دیگری لازم نبود. کافی بود به هیجان‌ات و حالات چهره، اندام، دست‌ها و انگشتان او در هنگام نواختن ویلن‌سل از ابتدا تا انتهای قطعه توجه می‌شد. به قول «الکساند گهر»، آهنگ‌ساز، برای اجرای این قطعه، ۲۸دقیقه، زمانی طولانی است، اما «دوپره»، آن را آهسته‌تر، در ۳۴دقیقه می‌نوازد. در طول نوازندگی برتشت و شکننده او بارها احساس می‌شود که او در حال از‌دست‌دادن کنترل هیجان‌ات خود است یا از شدت هیجان ممکن است با آرشه بدنه ویلن‌سل را به دومین کند. گاه با موسیقی غم و ناامیدی و رنجش را در چهره و حرکاتش نشان می‌دهد، ولی باز ادامه می‌دهد و در انتها با لبخندی پیروزمندانه، تلخی رنج حاصل از چالشی دیگر با ام‌اس را پنهان نگه می‌دارد. اگر قبول کنیم که موسیقی حیات، جنبش، حرکت، هیجان‌ات، عواطف و شناخت ما را در مدارهای پیچاییچ سلسله‌اعصاب ما در هارمونی با اعضاء بدن ما نشان می‌دهد، پس باید ام‌اس را چالشی در مقابل موسیقی ریتمیک، ملودیک و هارمونیک ازجان‌برخاسته بدانیم و برای همه آتهایی‌که به چنین چالشی گرفتار می‌آیند آرزوی پیروزی داشته باشیم، کم‌اینکه درمان‌های جدید کار را آسان‌تر کرده است.

#### آکادمی

سال‌ها مطالعه، در شناخت او از ایران و اصلاح ذهنیت او از ایران و تصحیح تصویر نادرستی که رسانه‌های گروھی دنیا از ایران ترسیم می‌کنند، مؤثر بوده: «دیده‌های من با آنچه قبلا شنیده بودم، زمین تا آسمان تفاوت داشت».

این فضانورد بازنشسته روس که در سفر به ایران، از تهران، اصفهان و تبریز دیدن کرده بود، گفت: از زیبایی خاص شرقی این شهرها خصوصا بازارهای آنها (که معماری و آثار فرهنگی سنتی ایران را حفظ کرده‌اند)، بسیار لذت برده‌ام.

هشتم است، درباره چگونگی حضور «الکساندروف» در این کمپین می‌گویید: «در ملاقات اخیرم با الکساندر الکساندروف»، ماجرای کمپین خیریه هنرمندان ایرانی را برای وی تعریف کردم که این فضانورد برجسته روسیه (که چندسال پیش نیز به ایران سفر کرد و بسیار به کشور و مردم ما علاقه‌مند است)، با استقبال از این حرکت خیرخواهانه، ابراز تمایل کرد که در این حرکت سهمی داشته باشد.»

«الکساندروف» در این دیدار با اشاره به سفر ۱۰روزه خود به ایران، تأکید کرد که این ۱۰ روز به اندازه

#### فضانورد روس حامی سین هشتم شد

**گروه‌علم:** «الکساندر الکساندروف»، فضانورد باسابقه روس، ضمن تقدیر از هنرمندان حاضر در کمپین خیریه «سین هشتم: سرپینا»، تعدادی از یادبودهای فضایی خود را به این کمپین اهدا کرد. هدایای «الکساندروف» به کمپین سین هشتم شامل یک ماکت موشک و سفینه وستک، پنج عکس امضاشده و پنج پاکت پستی امضاشده با تمبری است که به مناسبت پرواز او به فضا چاپ شده است، «سیروس بروز» که خود نیز از همراهان سین